



ساخت سیاسی-اجتماعی ایل و بازنمایی سازوکارهای مشروعیت‌بخش قدرت؛ مطالعه موردی ایل قشقایی

علی اشرف نظری^۱، میلاد یزدان‌پناه^۲

دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۹؛ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۶

چکیده

نظام ایلی-عشیره‌ای ایل قشقایی دارای تاریخی کهن است که با توجه به شرایط زندگی کوچی و عشایری شکل گرفته است. این نظام دارای سازمان‌های سیاسی-اداری خاص خود بوده که متناسب با شرایط زندگی عشایری و به صورت سیار تنظیم شده است. در رأس این نظام ایلی، مقامی به نام ایلخان وجود داشت که از ابتدای تشکیل ایل در زمان صفویان در دست یک خاندان به نام شاهیلو بود. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که ساختار سیاسی-اجتماعی در ایل قشقایی به چه صورت بوده و سازوکارهای مشروعیت‌بخش قدرت در آن چگونه حفظ می‌شده است؟ فرضیه مقاله این است که ساختار سیاسی-اجتماعی ایل قشقایی به گونه‌ای سلسله‌مراتبی در پاسخ به نیازهای ایل بوده است و ساختار قدرت در آن نه لزوماً براساس قدرت معطوف به خشونت حاکمان و زور محض رؤسای ایل، بلکه براساس نمادها، مناسک و آداب و رسوم سامان یافته است. از این رو، اساس پژوهش حاضر، چارچوب نظری خشونت یا سلطه نمادین، بررسی سازوکارها و مؤلفه‌های درونی مشروعیت‌بخش قدرت رهبران و تلاش برای مطالعه موضوع از چشم‌انداز جامعه‌شناسی تاریخی بوده است.

کلیدواژه‌ها: ایل، ساخت قدرت، قشقایی، طایفه، مشروعیت

۱. دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
aashraf@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
miladyazdanpanah@ut.ac.ir

۱. مقدمه

مطالعه در مورد ایلات و عشایر در ایران دارای قدمت بسیاری است. اما بحث در این زمینه هنوز قابل اعتناست؛ چرا که با وجود دگردیسی در نظام ایلی، فرهنگ و هویت نهادینه شده در مردمان وابسته به سنن و مناسک ایلی از بین نرفته است و در ناخودآگاه جمعی به مثابه امری نقش آفرین در فرایندهای هویت‌یابی به‌شمار می‌رود. در عشایر ایران، ایل متشکل از خانواده‌های منفرد بود که به‌واسطه آن به مجموعه ایل مرتبط می‌شد و به‌مدد سازمان ایل قادر بود وظایف ویژه خود، از جمله جنگ، حفظ امنیت، کوچ و دامداری را انجام دهد. سازمان نظام ایل قشقایی، مانند نظام کهنه هرج و مرج‌گرا و بدوی نبود و یکپارچگی ایل نیز به‌تنهایی نمی‌توانست صرفاً بر پایه وحدت قومی یا زور محض رؤسای ایل باشد؛ بلکه برعکس، این جامعه یک نظام توسعه‌ای پویا، توانمند و کارآمد بود که برآمده از ساختی فرهنگی بود و نسبت به شرایط متغیر و مؤثر جوامع بیرونی و درونی، واکنش نشان می‌داد. ساخت اجتماعی ایل، کلیتی را تشکیل می‌داد که مرزهای آن نه سرزمینی، بلکه فرهنگی بود. بنابراین، ویژگی یک گروه ایلی و قومی بیش از آنکه مادی‌زیستی باشد، اجتماعی‌فرهنگی بود (سینایی، ۱۳۸۴، ۴۶).

در تاریخ ایران تا قبل از تشکیل دولت پهلوی اول، دولت‌ها خصلت ایلی و قبیله‌ای داشتند و بیشتر به‌واسطه غلبه یک قبیله بر قبایل دیگر شکل می‌گرفتند. با این حال، پس از فروپاشی قبایلی مانند قاجار که موفق به تشکیل سلسله قاجار شدند، اثری از آنان در بافت جمعیتی ایران باقی نماند یا اگر هم مانده بسیار کم‌رنگ است؛ قسمتی از آنها نیز جذب قشقایی شده‌اند و خود را طایفه قجرلو از ایل قشقایی معرفی می‌کنند. علاوه بر قاجار، گروه‌های بسیار دیگری مانند گرجی و قزلباش خود را قشقایی می‌دانند و این نشانگر پتانسیل موقعیت جغرافیایی و حتی درونی ایل قشقایی است. تاریخ قشقایی نشان از آمدوشدها و سرکوب شدید رهبران قشقایی است، اما همواره پس از تبعید و سرکوب، فقط خانواده شاهیلو این توانایی را داشت که به رقبای دیگر غلبه و قدرت را قبضه کند و رهبری از همان ابتدای تشکیل، یعنی زمان صفویان در دست خاندان شاهیلو بود. در طول تاریخ دولت‌های بسیاری از طریق سرکوب و اسکان عشایر، تبعید یا اعدام رهبران، در صدد نابودی قدرت رهبران ایل برآمدند اما موفق به انجام آن نشدند.



بنابراین، ساخت سیاسی-اجتماعی و نحوه مشروعیت بخشی قدرت در یک ایل را نمی توان صرفاً برحسب ویژگی کوچ‌روی یا خویشاوندی آن و سلسله مراتب و ساخت اجتماعی و تعامل با دولت یا نخبگان ملی و قدرت‌های خارجی توضیح داد. بلکه باید بر نمادها، روابط، وظایف، مسئولیت‌ها و تعهدات سیاسی اعضای ایل و سبک زندگی آنها نیز توجه کرد که در کنار سلسله مراتب ایل و ساخت اجتماعی عاملی برای حفظ ثبات سیاسی-اجتماعی ایل و همچنین تبعیت مردم ایل از خوانین و ایلخانان خود می‌شد، چرا که در تاریخ، هیچ پادشاه و گروهی نتوانسته‌اند براساس زور، مشروعیت خود را حفظ کنند.

این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است که ساختار سیاسی-اجتماعی در ایل قشقایی به چه صورت بوده و سازوکارهای مشروعیت بخش قدرت در آن چگونه عمل می‌کرده است؟ فرضیه اصلی مقاله حاضر این است که ساختار سیاسی-اجتماعی ایل قشقایی به گونه‌ای سلسله مراتبی در پاسخ به نیازهای ایل بوده است و ساختار قدرت در آن نه لزوماً براساس قدرت معطوف به خشونت حاکمان و زور محض رؤسای ایل، بلکه براساس نمادها، مناسک، آداب و رسوم و باورهای جمعی سامان یافته است.

۲. پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی در مورد ایلات و عشایر ایران از جمله عشایر قشقایی به نگارش درآمده است، با این حال کمتر پژوهش منسجم و مشخصی را می‌توان یافت که به موضوع ساختار سیاسی-اجتماعی و سازوکارهای مشروعیت بخش قدرت رهبران ایل از منظر درونی پرداخته باشد. در زیر به برخی از پژوهش‌هایی که به نوعی با موضوع پژوهش حاضر ارتباط دارد، اشاره می‌شود:

لوئیس بک^۱ در کتاب قشقایی‌های ایران (۱۳۹۶) تشکیل اتحادیه ایل قشقایی و از هم پاشیدگی آن از یک طرف و روند پیدایش دولت مدرن در ایران و رابطه آن با ایل را مورد بحث قرار داده است. او منشأ قدرت رهبران قشقایی را پیوند با دولت، نهادهای مذهبی،





نخبگان ملی و حتی بین‌المللی می‌داند. دومورینی^۱ نیز در کتابی با عنوان عشایر فارس (۱۳۹۰) حاصل مطالعات خود از جامعه‌شناسی ایران را با تمرکز بر عشایر فارس در اواخر سلطنت قاجار به نگارش درمی‌آورد. مؤلف تلاش کرده است تا ضمن ارائه کلیاتی درباره ویژگی‌های طبیعی، سیاسی و اجتماعی منطقه فارس، به معرفی بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ایلات و طوایف ساکن در این منطقه وسیع بپردازد و اطلاعات دقیقی از وضعیت سیاسی حاکم بر فارس و مشخصات جغرافیایی و اقتصادی و نظام مالیاتی طوایف قشقایی و ولایات مختلف تحت سلطه آنها، ارائه دهد.

پیر اوبرلینگ^۲ نیز در کتاب کوچ‌نشینان قشقایی در فارس (۱۳۹۳) به بررسی جامعی از تاریخ ایل قشقایی و نقش آن در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران می‌پردازد. در این کتاب علاوه بر اقتصاد ایل قشقایی و شکل‌گیری کنفدراسیون ایل قشقایی، به نقش آنها در تحولات مهم تاریخ ایران از مشروطه گرفته تا جنگ جهانی اول و دوم، حمایت از ملی‌شدن صنعت نفت و تبعید آنها بعد از کودتای ۲۸ مرداد پرداخته است.

جواد صفی‌نژاد در کتاب جامعه‌شناسی ایلات و عشایر ایران (۱۳۹۵) مفاهیم جامعه‌شناختی مربوط به زندگی ایلی و عشایری را با تکیه بر سه ایل بختیاری، بویراحمدی و قشقایی بررسی کرده است و اطلاعات جامعه‌شناختی مفیدی از سبک زندگی، جمعیت، ساختار سیاسی ایلات و عشایر، سیاست اسکان اجباری و تحول جامعه‌شناسی ایران به مرحله نظام سنتی کهن یعنی قبل از اصلاحات ارضی به دست می‌دهد. رحیمی جابری در مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی تاریخی نظام خانواده در ایل قشقایی» (۱۳۹۴)، به اهداف سیاسی ازدواج در میان رهبران ایلات و طوایف عشایر اشاره می‌کند که برخی رهبران از ازدواج، برای تحکیم و همبستگی، حمایت و وفاداری طوایف دیگر و کسب موقعیت اجتماعی ممتازتر استفاده می‌کرده‌اند.

اما پژوهش‌های یاد شده بیشتر به وضعیت سیاسی و اجتماعی قشقایی‌ها یا به عبارت دیگر به نقش تاریخی آنها پرداخته‌اند و قدرت رهبران قشقایی را در پیوند کامل با

1. Domorgny
2. Pierre Oberling

نیروها و مؤلفه‌های بیرونی دانسته‌اند. وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های قبلی این است که این مقاله بر پایه چارچوب نظری خشونت یا سلطه نمادین، بررسی سازوکارها و مؤلفه‌های درونی مشروعیت‌بخش قدرت رهبران و تلاش برای مطالعه موضوع از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی نوشته شده است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه قدرت و خشونت نمادین «پیر بوردیو»^۱ انجام شده است. الگوی بوردیو در خصوص قدرت نمادین، تحت تأثیر مطالعه وی درباره جوامع قبیله‌ای الجزایر شکل گرفته است. قدرتی که به تعبیر بوردیو همه جا هست و عموم آدمیان قادر به دیدن آن نیستند. این قدرت توان تسخیر ذهنیت افراد را دارد و اعمال‌شوندگان این قدرت بدون چون و چرا از آن اطاعت می‌کنند. قدرت نمادین، قدرتی است که درون میدان‌های هنری، ادبی، ورزشی و سیاسی وجود دارد و در روابط انسان‌ها نهفته است و در زبان، چهره و سلايق تجلی می‌یابد (استوار، ۱۳۹۲، ۸ و ۲۱).

خشونت نمادین، خشونتی است که به واسطه آن افراد، به زور تعهدات، تسلیم می‌شوند، ولی به دلیل ریشه‌داشتن این اطاعت و تسلیم در «انتظارات جمعی»، کسی آن را به این عنوان - یعنی تسلیم بر اثر زور- تلقی نمی‌کند. نظریه خشونت نمادین، عاملان اجتماعی را مستعد این می‌کند که فرامین نهفته در یک وضعیت یا یک گفتمان را دریابند و از آن اطاعت کنند (بوردیو، ۱۳۸۰، ۲۵۶-۲۵۵). خشونت نمادین مدنظر بوردیو، خشونتی ملایم است که حتی برای قربانیان آن، غیر قابل تشخیص و نامرئی است و بیشتر از طریق کانال‌های نمادین محض ارتباط و شناخت و حتی احساس اعمال می‌شود (وون هولد^۲، ۲۰۱۲، ۱۱۵). خشونت نمادین به معنای تحلیل نظام‌مند نمادها و معناها در گروه‌ها و طبقات است، به گونه‌ای که نظام نمادها و معناها اجتماعی و فرهنگی مشروع تلقی شوند. مادامی که مشروعیت فرهنگی پذیرفته شود، نیروی فرهنگی به روابط قدرت مزبور افزوده

1. Pirre Bourdieu

2. Von hold



می‌شود و در بازتولید نظام‌مند آنها نقش بازی می‌کند (جنکینز، ۱۳۹۶، ۱۶۳). به‌طورکلی، بازتولید قدرت نمادها با باور به مشروعیت آنها و نه صرفاً کنترل اجتماعی مستقیم و فیزیکی صورت می‌گیرد. بنابراین، در بسیاری از ساختارهای میدان که عقیده در آن تولید و بازتولید می‌شود؛ خالقان قدرت و کلمات، مالک قدرت نامرئی‌اند که می‌توانند نظم اجتماعی را ابقا کنند یا براندازند و سبب مشروعیت یا مشروعیت‌زدایی از آنها شوند. این قدرت به‌عنوان قدرتی وابسته و تغییرشکل‌دهنده به‌سختی قابل‌شناسایی و درک است (استوار، ۱۳۹۳، ۲۲). براساس چنین تعبیری، سلطه می‌تواند در ابعاد مختلف و در تمام فضاهای اجتماعی مانند خانواده تا محیط تحصیلی و دنیای کار و دیوان‌سالاری و میدان رسانه‌ای اعمال شود.

۴. تبار ایل قشقایی

به باور «لرد کرزن»^۱، اولین سرزمین قشقایی‌ها شهر کاشکر یا قاشقار در شوروی جنوبی بوده است. هلاکوخان آنها را از این سرزمین کوچ داد و به‌صورت قشون نظامی به فارس آورد به‌همین دلیل بعدها آنها را ترکان کاشغری یا قاشکاری نامیدند. همچنین در نزدیکی ازبکستان رودخانه‌ای به نام قاشقاجای وجود دارد که گفته می‌شود قشقایی از آن گرفته شده است. براساس پژوهش‌های «گرهارد دورفر»^۲، او قشقایی‌ها را از شاخهٔ ترکان اغوز و باختری می‌داند که از طریق ترکستان و آذربایجان به ایران آمده‌اند (کیانی، ۱۳۸۹، ۲۹ و ۲۱). آنچه مشخص است این است که مهاجرت ایل قشقایی به‌صورت یکسان نبوده و همهٔ طوایف و تیره‌های آن از ابتدا ترک نبوده‌اند یا اگر ترک بوده‌اند، به‌عنوان قشقایی شناخته نمی‌شده‌اند. خاندان شاهیلو به‌عنوان ترک‌زبان‌های اغوز^۳ که بخش کوچکی از ائتلاف ایلات را تشکیل می‌دادند در قرن یازدهم میلادی از آسیای میانه به سمت ایران کوچ کردند و در فارس مستقر شدند و به‌مرورزمان ایل قشقایی را تشکیل دادند (بک، ۱۳۹۶، ۵۴).



1. Lord corzun
2. Gerhard Doerfer
3. Oguz



هویت مشخص و مستقل ایل قشقایی از اواخر صفویه قابل شناسایی است. ظاهراً تشکیل ایل قشقایی توسط جانی آقای^۱ قشقایی در زمان شاه عباس صورت گرفت و او توانست اتحادی از طوایف کوچک را تشکیل دهد. در این زمان ریاست ایل قشقایی با حسن خان قشقایی (معمد السلطان) بود که توانست روابط نزدیکی با دربار زندیه ایجاد کند و سازمان ایل را مستحکم سازد. اگرچه روابط حسنه قشقایی ها و زندیه در آغاز باعث دشمنی قاجار با قشقایی ها و سرکوب آنان توسط آقامحمدخان قاجار شد ولی قشقایی ها خیلی زود موقعیت خود را اعاده کردند و به قدرت درجه اول فارس و جنوب ایران تبدیل شدند (ایرجی، ۱۳۷۸، ۵). همه ایلخانان قشقایی منتسب به امیرقاضی شاهیلو هستند که در دوران معاصر، آخرین نسب آن به فرزندان صولت الدوله، سردار عشایر می رسد (بک، ۱۳۹۶، ۶۲). از اوایل سلطنت قاجار این ایل به تدریج نقش مهمی در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران ایفا کرد. در منابع پیش از دوره قاجار، از قشقایی به عنوان یک اتحادیه ایلی منسجم و قوی که در تحولات کشور و منطقه تأثیرگذار باشد، یاد نمی شود. البته نام قشقایی و شخصیت های سرشناس آن در منابع عصر تیموری، صفوی، افشار و زندیه به چشم می خورد. از قدیمی ترین منابعی که نام قشقایی در آن آمده است، جامع التواریخ در احوال بازماندگان تیموری، اثر تاج الدین حسن شهاب یزدی است (رحیمی جابری، ۱۳۹۴، ۹۵).

۵. ساخت اجتماعی ایل قشقایی

تعاریف بسیاری در مورد ایل، عشیره، طایفه و قبیله وجود دارد. برخی تعاریف با واقعیت جامعه ایرانی تطابق ندارند، برخی فقط ابعادی از جامعه ایران را بیان می کنند و سایر ابعاد را نادیده می گیرند. در متون لاتین برای ایل و طایفه و قبیله و عشیره دو اصطلاح به کار رفته است که هرکدام معرف زندگی بدوی است: nomade و دیگری triba (فرانسوی) tribe (انگلیسی). اصطلاح نخست به آن دسته از عشایر اطلاق می شود که براساس نظام شبانی حرکت متناوب یا فصلی دارند و شیوه معیشت و تمدن آنها براساس زندگی کوچی استوار است. اصطلاح دوم به گروهی اطلاق می شود که در سرزمین معین با نظام



سیاسی-اجتماعی مستقل مبتنی بر نظام خویشاوندی که دارای اجزایی نیز هست زندگی می‌کنند (طیبی، ۱۳۸۰، ۱۳۵). تعاریف فوق، وضعیت معیشتی و سیاسی-اجتماعی را به‌عنوان وجه تمایز عشایر و قبایل به کار برده و قبیله را بخش ذاتی زندگی عشیره‌ای تلقی کرده است و اساس آن را نظام خویشاوندی می‌داند. اما ایل و جامعه ایلی فراتر از نظام کوچ‌روی و معیشتی است ضمن اینکه عوامل دیگری در ایجاد ایل دخالت دارند، یک ایل را صرفاً نمی‌توان با کوچ و مسیر کوچ، ایل‌راه و دامداری شناخت (شفیعی، ۱۳۸۰، ۳).

درواقع، در تعریف عشایر باید به سه عنصر قبیله‌ای (سازمان اجتماعی) کوچ‌نشینی (به‌عنوان شیوه معیشت) و دامداری (به‌عنوان شیوه تولید) توجه کرد (شهبازی، ۱۳۶۹، ۲۵). باین‌حال می‌توان میان ایل، طایفه و قبیله، از لحاظ منشأ وجودی و عوامل دخیل در شکل‌گیری آنها تمایز قائل شد. ایل زیرمجموعه‌ای است از جمعیت عشایر یک منطقه وسیع، یا کشور که در یک محدوده جغرافیایی مشخص، براساس ساخت رده‌های مشخص ایلی و آگاهی همگان از این ساخت، تاریخ، زبان و فرهنگ مشترکی دارند و در همسایگی یکدیگر در پهنه مرتع پراکنده‌اند و براساس تقویم مشخص شمسی به بیلاق و قشلاق کوچ می‌کنند (صفی‌نژاد، ۱۳۹۵، ۳۳۸). ایل در واقع یک مجموعه اجرایی با چارچوب فکری خاص خود بود که در آن پیمان‌ها و معاهده‌های سیاسی و نظامی به بار می‌نشست. گروه‌ها با پیوستن به ایل هویت و موقعیت ممتاز می‌یافتند و از نظر موقعیت با گروه‌های پیشینه‌دار ایل، هم‌تراز می‌شدند. به‌عبارت‌دیگر در روند تشکیل ایل، یک طایفه جدید و اضافی خلق می‌شد. ایل در کسوت نمود و نمایه سیاسی مجموعه‌ای از طوایف یا الحاق طوایف و گروه‌هایی قرار می‌گرفت که با پیوستن به همدیگر می‌توانستند ویژگی ایلی را کسب و استحکام خود را تقویت کنند. بنابراین، تشکیل ایل، روندی از بالا به پایین و از پایین به بالا بود. افراد و گروه‌ها بدون عضویت در طوایف نمی‌توانستند عضو ایل شوند. چنین شرایطی برای طوایف هم وجود داشت، چون‌که تیره‌ها با ایجاد پیوند با خوانین طوایف به وجود می‌آمدند (بک، ۱۳۹۶، ۲۰۲). ایل که از مجموعه طوایف مختلف تشکیل شده بود، به‌وسیله ایلخان رهبری می‌شد که درحقیقت ایلخان، حکومت عالی ایل را داشت و از میان خوانین درجه اول انتخاب یا منصوب می‌گردید. نایب‌الحکومه ایل قشقایی را که درحقیقت متصدی اداره و انتظامات امور راجع به ایل بود، ایل‌بیگی می‌نامیدند (طیبی، ۱۳۷۴، ۳۲۹).



طایفه، واحدی سیاسی در میان کوچ‌نشینان و مهم‌ترین چارچوب اجتماعی عشایر محسوب می‌شود و شامل جماعتی است که معمولاً با هم خویشاوندی دور و نزدیک و نسب مشترک دارند. فرد عشایر در بیان وابستگی و تعلقش غالباً از طایفه خود نام می‌برد، گویش، آداب و رسوم و شیوه زندگی در یک طایفه یکسان است. نصیری طیبی معتقد است، سازمان اجتماعی ایل قشقایی همچون سایر ایل‌ها با تأکید بر پیوندهای خونی استوار است و یک اجتماع کلی است که از اجزای متفاوتی تشکیل شده است و در سطوح پایین میان افراد، پیوندهای خونی برقرار است. درحالی‌که در سطح بالاتر، این پیوندها به صورت پیمان و پیوندهای قومی و سیاسی است. در واقع، ساخت اجتماعی ایل قشقایی از بالا به پایین عبارت‌اند از: ایل، طایفه، تیره، بُنکو، بیله و خانوار (نصیری طیبی، ۱۳۸۸، ۲۲). طایفه از چندین تیره تشکیل می‌شود. ریاست هر طایفه یا چند طایفه را به نسبت جمعیت محدوده، یک خان یا کلاتر بر عهده دارد که از جانب ایلخان منصوب می‌شود (درداری، ۱۳۹۵، ۲۶۹). گوستاو دومورینی ایل قشقایی را متشکل از دوازده طایفه می‌داند. اما باید در نظر گرفت که بعضی از این طوایف در طول زمان اسکان یافته و از جمعیت عشایری آنها کاسته شده است (دومورینی، ۱۳۹۵، ۲۶۹) در حال حاضر، هر چند طوایفی مثل صفی‌خانی، ایگرد، قراچه‌ای، نم‌دی، رحیمی و جعفر بیگلر نیز وجود دارد، اما جمعیت بیشتر این طایفه‌ها شهری شده یا اسکان یافته‌اند. اکنون ساخت ایل قشقایی را باید متشکل از شش طایفه بزرگ دانست که عبارت‌اند از: شش بلوکی، دره‌شوری، فارسی‌مدان، عمله، کشکولی بزرگ و کشکولی کوچک (حکیمی خرم، ۱۳۹۲، ۱۹).

هر طایفه از چند تیره تشکیل می‌شود و تیره‌ها تقسیمات فامیلی یک طایفه هستند. بنابراین هر تیره با نام یکی از اجداد یا پدران طایفه خوانده می‌شود. تیره به بنکو که زیر مجموعه خود است مرکزیت و شخصیت سیاسی-حقوقی می‌بخشد. تیره واحد سیاسی و اداری طایفه است و طایفه هم به‌نوبه خود واحد سیاسی و اداری ایل به شمار می‌رود (درداری، ۱۳۹۵، ۲۶۹) رؤسا و سرپرستان تیره‌ها را قدرت مرکزی ایل (ایلخان) انتخاب می‌کند که این وظیفه بر عهده کدخداست که نماینده کلاتر یا ایلخان در تیره است (طیبی، ۱۳۸۰، ۳۳۰).



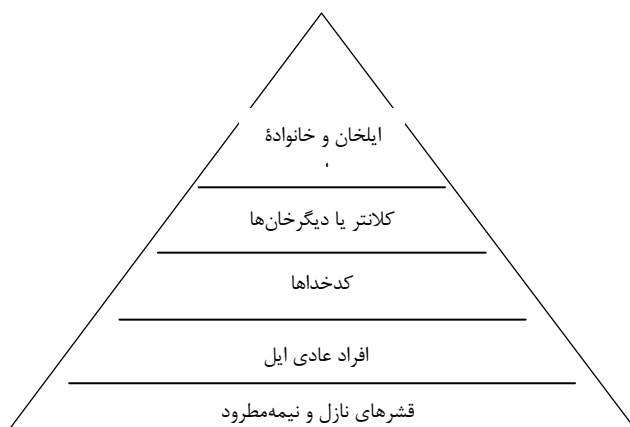
در نظام سنتی عشایر ایران، برای بهره‌گیری از مراتع سردسیری و گرمسیری، دو تاده سیاه‌چادر را در جایگاه مشخص در پهنه مرتع در کنار هم سرپا می‌کنند که هرکدام سرپناه یک خانوار کوچنده است. ترکان قشقایی به این واحد تجمع بنکو می‌گویند (نادرپور، ۱۳۷۸، ۲۰) که این جماعت نسبت به هم دارای روابط و مناسبات اقتصادی اجتماعی و عاطفی هستند و عمدتاً نسبت به هم کنش‌های متقابل پیوسته و تعصب دارند. این بنکوها با هم کوچ می‌کنند و در بسیاری از زمینه‌های زندگی عشیره‌ای از جمله استفاده از مراتع و دامداری هماهنگی و همکاری متقابل دارند. اگر تیره را واحد سیاسی-اداری ایل محسوب کنیم، بنکو واحد اجتماعی ایل است (درداری، ۱۳۹۵، ۲۶۹). امور داخلی بنکو با ریش سفید، و امور خارجی آن با کدخداست (نادرپور، ۱۳۷۸، ۲۱).

بیله یک واحد اجتماعی در سلسله ساخت سنتی ایلی است که از گردهمایی چند خانوار تشکیل می‌شود و معمولاً در بردارنده بین سه تا ده خانوار یا چادر است. بیله از نظر فعالیت‌های روزمره اهمیت به‌سزایی دارد، زیرا واحدی از افراد را به وجود می‌آورد که هنگام کوچ با هم حرکت می‌کنند و همکاری و همیاری مفیدی را ایجاد می‌کنند. این واحد در عین حال انعطاف‌پذیر است و ترکیب آن در رابطه با اوضاع و احوال خانوارهای مختلف، سال به سال تغییر می‌کند. البته به دلیل اینکه فقط در طایفه‌های فارسی‌مدان، عمل و شش‌بلوکی دیده می‌شود، برخی از پژوهشگران آن را نادیده گرفته‌اند. خانوار در واقع همان افراد تشکیل‌دهنده یک خانواده است که زیر یک چادر زندگی می‌کنند (نصیری طیبی، ۱۳۸۸، ۲۵).

۶. قشربندی اجتماعی در ایل قشقایی

ویلیام او. داگلاس^۱ در کتاب سرزمین شگفت‌انگیز و مردمانی دوست‌داشتنی، قشربندی ایل قشقایی را متشکل از پنج طبقه شامل: ایلخان و خانواده او، کلانتر یا دیگرخان‌ها، کدخداها، افراد عادی ایل و قشرهای نازل و نیمه‌مطرود (کولی‌ها، غربت‌ها) می‌داند (داگلاس، ۱۳۷۷، ۲۲۷). در مقاله حاضر نیز همین تقسیم‌بندی مبنای بحث قرار خواهد گرفت.

1 William.O. Douglas



شکل شماره (۱). قشربندی اجتماعی در ایل قشقایی

۱-۶. ایلخان و خانواده او

ایلخان در رأس هرم قشربندی ایل قشقایی قرار داشت. ایلخان و خانواده او به‌عنوان اولین طبقه در رأس سازمان سیاسی-اجتماعی و قشربندی ایل شناخته می‌شد. ایلخانان قشقایی که از نظر نسب همه به خاندان شاهیلو می‌رسند، ثروتمندترین و برجسته‌ترین خوانین طوایف بودند (بک، ۱۳۹۶، ۲۷۸). ایلخان و خانواده او افزون‌بر دام‌های فراوان، مراتع، چراگاه‌های سنتی و مجاور ایل را در تملک داشتند و در شهرهای نزدیک ایل، صاحب املاک و مستغلاتی بودند. ایلخانان قشقایی همواره خود را در سطحی ممتاز و بالاتر از سایر قشرها و حتی برتر از کلانتران می‌دانستند. به‌همین سبب، از ایجاد پیوند سببی با افراد بیرون از خاندان خود، یعنی ازدواج دختران خویش با قشرهای پایین‌اکراه داشتند (نصیری‌طیبی، ۱۳۸۸، ۲۷). اعضای خانواده ایلخان دارای القابی بودند که آنها را از سایرین متمایز می‌کرد. لقب خان برای مردان و لقب بی‌بی برای زنان به کار می‌رفت (صفی‌نژاد، ۱۳۸۳، ۳۲).

۲-۶. کلانتر

هر ایل از چند طایفه تشکیل می‌شد و هر طایفه دارای سرپرستی به نام کلانتر یا خان بود که از طرف ایلخان تعیین می‌شد، عزل و نصب کلانتر از اختیارات ایلخان بود و سیاست ایلخان ایجاب می‌کرد که آنها را راضی نگه دارد، حکم کلانتر همه‌ساله در حضور ایلخان



قشقایبى تجدد مى شد (صفى نژاد، ۱۳۹۵، ۲۳۹). كلانتر، قدرت ایلخان در طایفه بود و افراد طایفه او را پذیرا بودند و این اطاعت تا زمانى به قوت خود باقى بود كه كلانتر به نفع طایفه خود كوشا و فعال باشد. وظیفه كلانتر اتحاد و همبستگی تیره‌ها، اجرای دستورات ایلخان در طوایف، تهیه تجهیزات جنگى در هنگام درگیری، اخذ مالیات از كدخدایان، رفع اختلافات طایفه‌ای، برنامه‌ریزى كوچ طایفه، تنبیه متجاوزان و افرادى كه در ایل شرارت مى‌كردند و انتخاب مأمور و افراد خاصى كه به موقع به‌عنوان تفنگچى در خدمت ایلخان باشند. مقام كلانتر نزد مردم طوایف، با ارزش بود و توسط ایلخان تفویض مى‌شد و چون خانواده‌اش مورد احترام بود، همه او را دوست داشتند. اگر كلانتر شایستگی و لیاقت و عرضه اداره‌كردن طایفه را داشت و مى‌توانست وظایف محوله را به‌خوبى انجام دهد، از جان‌ودل امرش را اجرا مى‌كردند (دلیری همپا، ۱۳۷۵، ۱۴۳-۱۴۲).

۳-۶. كدخدایان

مرتبه سوم قشر بندى اجتماعى ایل كدخدایان بودند. منزلت كدخدایان هم ارثى بود اما مى‌بایست رضایت اعضاى تیره خود را فراهم مى‌كردند. از نظر اقتصادى كدخدایان نسبت به مردم عادى ایل از امكانات بیشترى برخوردار بودند. اما با این حال در بین عامه عشایر فرداى یافت مى‌شدند كه به مراتب ثروتمندتر از كدخدایان بودند. كدخدا ضمن اینکه نماینده كلانتر و مورد اعتماد او بود، باید مورد اعتماد اعضاى تیره نیز قرار مى‌گرفت. از این‌رو كلانتران سعی مى‌كردند فردى را به عنوان كدخدا انتخاب كنند كه بیشتر مورد اعتماد مردم باشد. چون رضایت افراد، پشتوانه قدرت كدخدا محسوب مى‌شد و در واقع این مردم بودند كه كدخدا را انتخاب مى‌كردند؛ سپس كلانتران بدان رسمیت مى‌بخشیدند و خان بر آن صحنه مى‌گذاشت (نادرپور، ۱۳۷۹، ۱۶).

۴-۶. افراد عادى ایل

افراد عادى ایل كه بخش اعظم جامعه ایل را تشكيل مى‌دادند، با وجود تعداد زیادى دام، زندگى ساده و پرزحمتى داشتند. اكثر آنها داراى مرتع و به‌ندرت محتاج دیگران بودند، چون سابقه‌اى طولانى در دامداری داشتند (كیانی، ۱۳۸۸، ۲۸۸).



۵-۶. قشربندی نازل و مطرود

آخرین گروه در قشربندی اجتماعی ایل قشقایی، گروه‌های وابسته و نیمه‌مطرود بودند که از اعضای اصیل ایل نبودند، این افراد عبارت بودند از: نوازندگان، سلمانی‌ها، آهنگرها، ساربان‌ها که افراد معمولی ایل با دیده‌ی تحقیر به آنها می‌نگریستند و به‌ندرت حاضر به برقراری پیوند زناشویی با آنها می‌شدند. از این‌رو، ازدواج آنها درون‌گروهی بوده و هست (نادرپور، ۱۳۷۷، ۱۷).

۷. سازمان سیاسی-اداری ایل قشقایی

دولت مرکزی ایران در گذشته بر پایه‌ی نظام ایلی و ملوک‌الطوایفی بود و به‌مرور زمان بر سازمان‌های سیاسی-اداری خود می‌افزود. یکی از سازمان‌هایی که تحت نظر دولت مرکزی شکل گرفت نهاد ایل بود، حتی برخی از ایلات با اهداف سیاسی به‌خصوص برای کاهش قدرت ایلات دیگر و به‌عنوان رقیب آنها به وجود می‌آمدند. همان‌طور که دولت برای انجام کارهای ویژه‌ی خود به سازمان‌های مختلف سیاسی-اداری نیاز داشت، ایل هم نیازمند سازمان‌هایی بود. این سازمان‌های سیاسی-اداری در ایل قشقایی عبارت بودند از:

۱-۷. ایلخانی

منصب ایلخانی از دیرباز وجود داشت، لیکن از زمان ایلخانی‌گری جانی خان قشقایی در دوره‌ی فتحعلی‌شاه قاجار، این منصب اهمیت و قدرت بیشتری یافت. حکومت در ایل بر عهده‌ی ایلخانی و ایلبیگی بود که از طرف پادشاه یا والی ایالت برای آنها فرمان صادر می‌شد. حکم ایلخانی در بین طایفه‌ها نافذ و انتظامات برعهده‌ی آنها بود. اگرچه کلانتران، رابط ایلخانی و دیگر قشرها بودند اما کلیه‌ی افراد ایل می‌توانستند با ایلخانی تماس داشته باشند و شکایت خود را به گوش وی برسانند (نصیری طیبی، ۱۳۸۸، ۲۸). ایلخان به کلیه‌ی امور در داخل و خارج ایل نظارت داشت و دارای قوه‌ی اجرائیه‌ی مطلقه بود. هیچ‌یک از افراد ایل حتی کلانتران بدون اجازه، حق نشستن در حضور ایلخان را نداشتند (صفی‌نژاد، ۱۳۹۵، ۲۳۸). ایلخان سرپرستی و تشکیل یکپارچه‌ی ایل، رسیدگی به اوضاع سیاسی-اجتماعی ایل، انجام امور دولتی ایل، تجهیزات لشکری و آمادگی رزمی ایل، محاسبه‌ی مالیات‌ها و تحویل به‌موقع



مقامات مرکزی، تعیین و انتخابات کلانتران طوایف، رفع اختلاف بین طوایف بزرگ ایل، تهیه کلیه برنامه‌های تدارکاتی ایل، برنامه‌ریزی و حرکات کلی ایل را بر عهده داشت (دلیری همپا، ۱۳۷۵، ۱۳۸).

۲-۷. ایل‌بیگی

ایل‌بیگی در ایل قشقایی در حکم معاون ایلخان بود. ایل‌بیگی امور داخلی ایل، از قبیل جمع‌آوری مالیات، تجهیز قوا، کارهای اداری، تنظیم امور املاک و سرپرستی طوایف را بر عهده داشت، آنان معمولاً از فرزندان یا برادران ایلخان بودند (دلیری همپا، ۱۳۷۵، ۱۴).

۳-۷. امور دیوانی یا منشی‌گری

از مهم‌ترین سازمان‌های اجرایی دستگاه ایلخانی که وظیفه رسیدگی و ثبت و ضبط درآمدهای ملکی، مالیات‌ها، وجوه جمع‌آوری شده، مخارج سازمان‌ها، هدایا، درآمدهای جاری، امور اداری، صورت‌حساب مختاباد، میرآخور، فراش‌باشی، حواله‌های صادره از دربار ایلخانی و خرید تسلیحات را بر عهده داشت و به کلیه این برنامه‌ها رسیدگی و آنها را در دفاتر مخصوص ثبت می‌کرد (کیانی، ۱۳۸۸، ۲۸۷).

۴-۷. فراشخانه

در سازمان سیاسی-اداری ایل قشقایی اداره‌ای به نام فراشخانه وجود داشت که سرپرستی مستقیم این سازمان با شخصی به نام فراش‌باشی بود که همیشه سربازان ورزیده و کارآموده در اختیار داشت تا در مواقع ضروری فرامین ایلخانی را اجرا نماید (کیانی، ۱۳۸۸، ۲۸۵). فراش‌باشی اجرای دو وظیفه مهم را بر عهده داشت: وظیفه پلیسی و وظیفه پذیرایی.

وظیفه پلیسی یا مأموریت‌های سیاسی که با مشورت و زیر نظر ایلخانی انجام می‌گرفت، دستگیری مجرمان یا تنبیه افراد و توقیف اموال خاطیان بود که کتباً به او دستور داده می‌شد. ایجاد نظم، محافظت از زندانیان، قضاوت و تعیین جرم و چگونگی اجرای مجازات و کلیه مأموریت‌های سیاسی، به دستور و موافقت فراش‌باشی انجام می‌شد. وظیفه پذیرایی یا برپا کردن چادرهای ایلخان و پذیرایی از مهمانان از وظایف فراش‌ها بود. چادر آشپزخانه، آبی‌رنگ بود و هنگام پذیرایی برای هر سه یا چهار مهمان یک چادر برپا می‌کردند (صفی‌نژاد، ۱۳۹۵، ۳۱۸ و ۳۱۷). هرکس که بی‌موقع قصد دیدن ایلخان را



داشت، حتی افراد درجه یک ایلخان باید از فراش‌باشی اجازه می‌گرفتند و او نیز پس از اجازه از ایلخان، اجازه ورود به چادر را می‌داد (قشقایی، ۱۳۹۴، ۳۰).

۷-۵. نوکرباب

نوکرباب‌ها در واقع گارد مخصوصی برای اجرای اوامر ایلخانی بودند (قشقایی، ۱۳۹۴، ۳۶). هوش، دانایی، قدرت جسمانی، سرعت در کار، سوارکار بودن، مهارت در تیراندازی، آشنایی با جنگ‌های چریکی و کوهستانی و وفاداری به خانواده خان از امتیازات بزرگ نوکرباب‌ها بود. نوکرباب شدن از افتخارات این افراد و خانواده‌شان محسوب می‌شد و طایفه‌شان نیز از این افتخار بی‌نصیب نمی‌ماندند. نوکرباب‌ها به‌هنگام لزوم تفنگچی می‌شدند و اغلب سواره از مقر خان خارج می‌شدند و زیر چتر حمایت مستقیم خان به کارهای محوله می‌پرداختند. این افراد بیشتر از طایفه عمده بودند (صفی‌نژاد، ۱۳۹۵، ۳۱۹-۳۱۸). افراد طایفه عمده که به‌عنوان تفنگچی، محافظ یا راننده در خدمت خانواده ایلخان بودند احساس حقارت نمی‌کردند، بلکه آن را افتخار بزرگی می‌دانستند و این افراد و ایلخان یا خانواده او حاضر بودند جان خود را برای یکدیگر فدا کنند و مثل یک خانواده بودند (داگلاس، ۱۳۷۷، ۲۲۸).

۷-۶. یوردچی

یوردچی یک یا چند خانوار بودند که ساعت‌ها قبل از کوچ ایل، جلوتر حرکت می‌کردند تا جایی را که ایل باید در آن اطراق کند، بازدید کنند. یوردچی معمولاً محلی را انتخاب می‌کرد که علوفه مناسب برای چرای دام و محلی مناسب برای برپا داشتن چادر داشت. یورد ایلخانی مشخص شده بود و کلیه ایلات آن را می‌شناختند و از اطراق در آنجا اجتناب می‌کردند (قشقایی، ۱۳۹۴، ۲۹).

۷-۷. یساولان

یساول به مفهوم چماق نقره‌ای است. صولت‌الدوله، ایلخان قشقایی به‌هنگام سفرهای رسمی، وقتی سوار بر اسب می‌شد بیش از هزار نفر سوار در رکاب او بودند. یساول با چماقش سوار بر اسب در جلوی سوارها به تاخت‌وتاز و نظم حرکت سوارها اشتغال می‌ورزید (صفی‌نژاد، ۱۳۹۵، ۳۲۰).



۷-۸. توپچی‌ها

صولت‌الدوله ایلخان قشقایی توپخانه‌ای داشت شامل چندین عراده توپ و چندین قبضه مسلسل که در آن زمان به آنها میتراپوز می‌گفتند. از این توپ‌ها در جنگ با انگلیسی‌ها استفاده شد و به‌خاطر ضرباتی که توپخانه به انگلیسی‌ها وارد ساخته بود توپچی‌باشی و نیروهای توپخانه‌ای از ایلخان پاداشی دریافت کردند (قشقایی، ۱۳۹۴، ۳۵).

۷-۹. میرآخور

میرآخور مسئولیت اداره و تربیت اسب‌های سواری ایلخانی را برعهده داشت. البته نگهداری و چرای اسب‌های ایلخانی که بیشتر از نژاد اصیل مانند عربی بودند، برعهده افراد طایفه مهترخانه بود (نصیری طیبی، ۱۳۸۸، ۳۱).

۷-۱۰. ساربان (دارغا)

دارغا یا ساربان وظیفه محافظت از شترهای ایلخانی را برعهده داشت و به کوروش نیز معروف بود. افزون‌بر زبان ترکی به گویش خاصی صحبت می‌کرد که گفته می‌شود به زبان پهلوی نزدیک است، آنان مردمانی بلندقد، سیه‌چرده و شاد بودند (نصیری طیبی، ۱۳۸۸، ۳۲).

۸. سازوکارهای مشروعیت‌بخش قدرت در ایل قشقایی

گروه‌های قدرت در هر جامعه انسانی، در هر سطح و شکل، در هر مکان و مشخصات اقلیمی و طبیعی، به شیوه‌های متفاوتی اعمال قدرت می‌کنند و به قدرت خود مشروعیت می‌بخشند. در ایران قبل از رضاشاه که به‌صورت ملوک‌الطوایفی اداره می‌شد، قدرت ایالات و ولایات در دست ایلخانانی بود که هرچند از جانب دولت مرکزی انتخاب می‌شدند اما برای کسب مشروعیت خود صرفاً وابسته به دولت مرکزی نبودند و این سازوکارهای مشروعیت‌بخش قدرت در جامعه ایلی به‌صورتی ناخودآگاه بازتولید می‌شد. در ایل قشقایی سازوکارهای مشروعیت‌بخش خود را در قالب ثروت خانواده ایلخانی، سبک زندگی، آداب‌ورسوم و نمادها نشان می‌داد که در ادامه هر یک از این موارد مورد توجه قرار می‌گیرد.

۸-۱. عامل اقتصاد و ثروت

زمین، کار و ثروت از ابزار ضروری اعمال سیاست به شمار می‌روند. امر سیاسی، مدیریت



اجرایی، قوه قانون‌گذاری و قوه قضایی را شامل می‌شود و از همین رو می‌توان پنداشت که رژیم‌های ارضی، مالکیت و احتمالاً توزیع مجدد زمین‌ها به تیول، حقوق مربوط به آیش‌زدایی و بهره‌برداری، در مجموعه‌ای از رسوم یا حقوق قرار می‌گیرند که رئیس سیاسی، ضامن اجرای آنها نیز هست زیرا رئیس است که داوری تعارض‌های اجتماعی را برعهده دارد و می‌تواند در مورد چگونگی کشت و زرع در روستا تصمیم بگیرد و بهترین زمین‌ها را از دست صاحبانشان خارج کند (ریویر، ۱۳۸۲، ۱۴۰).

ایلخانان قشقایی نیز دارای املاک و چراگاه‌های بسیاری بودند که می‌توانستند از سیاست تنبیه و مجازات و تحریم و عدم اختصاص چراگاه و مراتع استفاده کنند که برای مردمان گله‌دار، بدترین مجازات محسوب می‌شد (بک، ۱۳۹۶، ۲۲۸). از آنجاکه در هر زمان مهم‌ترین عامل موفقیت هر حاکم قدرت اقتصادی وی بوده است و به این وسیله با ایجاد یک نیروی نظامی کاملاً مقتدر می‌شده است و طبقات مختلف جامعه مزبور و قدرت‌های هم‌جوار، ناخودآگاه از وی اطاعت می‌نمودند. ثروت زیاد علاوه بر انسجام قدرت، موجب پیدایش غرور و تفاخر و تجملات زیاد می‌شد و بر جلال خوانین قشقایی که از زمان قاجارها املاکی به آنها به ارث رسیده بود و در تیول داشتند، می‌افزود و از مالیات‌ها و درآمد این املاک، دستگاه بزرگ و اشرافی به وجود آمد. چون با نیروی زر، قدرت و زور افزایش پیدا می‌کند، ایلخانان صاحب شوکت و اعتبار شدند و هرکدام که ثروت بیشتری کسب کردند، نیروی نظامی قوی‌تر داشتند و در جنگ‌ها و مبارزات پیروز می‌شدند و طرفداران بیشتری پیدا می‌کردند (کیانی، ۱۳۸۸، ۲۸۲).

قشقایی‌ها علاوه بر اینکه در موقعیت طبیعی و چرایی مناسبی در غرب و جنوب غرب زاگرس مستقر شده بودند که از نظر دامداری و افزایش بهره‌وری نقش مهمی داشت، در موقعیت سوق‌الجیشی مناسبی نیز قرار گرفته بودند. شیراز به‌عنوان شهر جنوب غرب ایران و مرکز فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی ایل، بین مراتع تابستانی و زمستانی واقع شده است. خاندان شاهیلو اقامتگاه‌های خود را در کنار شبکه‌ای گسترده در شیراز بنا نهاده بودند. آنان با پشتوانه ایلی و ثروت زیاد، توانسته بودند اعضای اصلی خاندان خود را به چهره‌های برجسته سیاسی منطقه تبدیل کنند. اقتصاد قشقایی‌ها در ارتباط تنگاتنگ با مرکز تجاری شیراز بود و از این طریق به نظام اقتصادی محلی، ملی و بین‌المللی متصل می‌شد (بک، ۱۳۹۶، ۳۲).





یکی از مواردی که به افزایش ثروت و به تبع آن قدرت ایلخانان قشقایی می‌انجامید، قرارگرفتن در یک مسیر تجاری مهم از بندر بوشهر بود که انگلستان از طریق آن کالاهای هندی-انگلیسی خود را به اقصی نقاط ایران ارسال می‌کرد. از مهم‌ترین این مسیرها، راه شاهی و راه جره بود که بوشهر را به شیراز متصل می‌کرد و از مناطق صعب‌العبور قشقایی عبور می‌کرد. گذر از مناطق قشلاقی ایل قشقایی و اتحاد صولت‌الدوله با برخی از خوانین مسیر بوشهر-شیراز به موقعیت ویژه و اهرمی برای تحکیم حاکمیت و قدرت برای ایلخانان قشقایی تبدیل شده بود (رسولی و شهوند، ۱۳۹۵، ۴۸-۴۳). این مسیر علاوه بر اینکه از نظر سیاسی اهمیت داشت، ایلخانی قشقایی با تسلط بر آن می‌توانست با تضمین امنیت و سلامت محموله‌های تجاری تجار و نیروهای بیگانه، ثروت عظیمی به دست آورد (بک، ۱۳۹۶، ۴۷). قشقایی‌ها به خاطر اینکه دامدار بودند و از گله‌داری معیشت خود را می‌گذرانند، مالیات آنها نیز بر دام بسته می‌شد. و هر خانوار از هر صد دام خود، سه دام مالیات می‌داد، قیمت گوسفند براساس پول نقد محاسبه و در دفتری ثبت می‌شد و از این راه قسمتی از مخارج حکومتی خوانین و کلاتران و مأموران تأمین می‌شد و سهمیه حکومت مرکزی نیز پرداخت می‌گردید (صفی‌نژاد، ۱۳۹۵، ۲۹۰).

نظام مالیات‌گیری قشقایی‌ها به گونه‌ای بود که هر خانواده اگر سه یا چهار دختر مجرد داشت، از پرداخت مالیات معاف می‌شد و زمانی مالیات به آن خانواده تعلق می‌گرفت که دخترانشان را شوهر داده باشند (دومورینی، ۱۳۹۰، ۶). یکی از دلایل مشروعیت ایلخانان قشقایی و خاندان شاهیلو نزد قشقایی‌ها این بود که برخوردی که با مردم ایل خود داشتند از روی انصاف بود و به چپاول و غارت مردم خود وابسته نبودند و همواره در مقابل دولت مرکزی به‌ویژه رضاشاه که سیاست تخته‌قاپو^۱ و تعرض به مراتع ایلی قشقایی‌ها را داشت به حمایت از مردم ایل برمی‌خاستند. ناصرخان فرزند صولت‌الدوله قشقایی پس از عزل رضاشاه سیاستی برعکس دولت مرکزی اعمال کرد و املاک و مراتع را به ایل بازگرداند. ناصرخان املاک و مراتع خانوادگی خود را بدون دریافت پول یا با حداقل قیمت و بازپرداخت طی پانزده سال به خانواده‌های دامدار ایل واگذار کرد و با برنامه توزیع دام، به کمک خانوارهایی

۱. تخته قاپو اصطلاح ترکی از سیاست رضا شاه برای اسکان و یکجانشین کردن بود.

که در دوران رضاشاه به شدت فقیر شده بودند، شتافت و چندین سال متوالی به امور مالی و زراعی فقیرترین خانوارها رسیدگی کرد و به ابتکار او مدرسه و بیمارستانی در فیروزآباد ساخته شد. علاوه بر این ناصرخان دست مأموران مالیاتی را از ایل کوتاه کرد و به ارتش اجازه نداد که از جوانان ایل سر بازگیری انجام دهد (شفیعی، ۱۳۸۰، ۱۸۵-۱۸۴).

۲-۸. باور به اجاق و مشروعیت بخشی آن

در جوامع طایفه‌ای، خانواده که دارای قدرت ایجاد ارتباط میان زندگان و مردگان است، مشخصه استعلایی دارد، زیرا باور انسان بر آن است که نیاکان در گذشته بر او کنترل دارند و این بزرگان خود منشأ قدرت اعمال مجازات پنداشته می‌شوند و در غالب یک روحانی در نظر گرفته می‌شوند. در جوامع سنتی که با دین قبیله‌ای ارتباطی تنگاتنگ دارند، تصور آن است که امر قدسی خود را به گونه‌ای کامل در بازوی زمینی قدرت‌های فراطبیعی متبلور کنند و ساختارهای اقتدار را از خلال توجیه‌های اسطوره‌ای تقویت کنند و سبب مشروعیت و مقبولیت فرادستی ایلخانان بر فرودستان شوند (ریویر، ۱۳۸۲، ۲۳۱).

در ایل قشقایی از گذشته دور، اجاق قابل احترام بوده است. تعلق به اجاق واحد، نیرومندترین پیوند خویشاوندی را در نظام قبیله‌ای ایجاد می‌کند. این واژه از سویی دلالت بر نقش مهم آتش و حفظ و نگهداری آن در گذشته دور دارد و از سوی دیگر نوعی تقدس نیاکان است و توتمی است نمادین، که وحدت ایل را تحکیم می‌بخشد (ورمقانی، ۱۳۹۳، ۲۲۳). از نظر آنها هر قدر که خانواده‌ای از نظر اصالت، برتر، خیراندیش‌تر، خداشناس‌تر و پرهیزگارتر باشد، اجاقشان فراگیرتر و پرنفوذتر بوده است یا قابل احترام‌تر بوده‌اند. افراد ایل برای اجاق ایلخانان، کدخدایان، ریش سفیدان، پرهیزکاران و کسانی که در طول زندگی توانسته بودند به زیارتگاه‌ها و خانه خدا مشرف شوند، احترام زیادی قائل بودند و به اصطلاح می‌گفتند این افراد دارای اجاق هستند. افراد ایل از نظر اعتقادی چنان وابسته به این فرهنگ خاص بودند که حتی فرزندان بیمارشان را بر سر اجاق افرادی پرهیزگار و بااصالت که ایلخان‌ها نیز از آن بی‌نصیب نبودند، می‌بردند و به عنوان داروی شفاعت بخش از خاکستر اجاق بر دهان مریض می‌گذاشتند و از بانوی خانه به عنوان تبرک هدیه‌ای می‌گرفتند و میدان اطمینان درونی را بازتر و فراینده‌تر می‌ساختند (کیانی، ۱۳۸۸، ۳۹۶). به باور مردم ایل قشقایی، امیرقاضی شاهیلو که





یکی از صوفیان دوره صفویه بود و به کمک یکی از بستگان خود به نام شاه اسماعیل برای برپایی مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی کشور در اوایل قرن نوزدهم شتافت، از قداست خاصی برخوردار بود. مردم ایل بر این باور بودند که نوادگان امیرقاضی از جمله بازماندگان آنها نوعی قداست را از طریق خون و وراثت به ارث برده‌اند (بک، ۱۳۹۶، ۲۱۵). حتی اگر در بین قشقای ها فردی مرتکب جرم یا عملی خلاف نظر ایلخان می شد، برای اینکه مورد عفو قرار بگیرد خود را بر سر اجاق خان می رساند و مورد عفو قرار می گرفت (صفی نژاد، ۱۳۹۵، ۳۳۱). لوئیز بک در باور به این نوع قداست در میان قشقای ها می نویسد:

خود شاهد بودم که یک ایرانی شهری تبار تحصیل کرده و نماینده سابق مجلس، در دیدار خود از یکی از خوانین شاهیلو می خواست پیراهنی ترجیحاً کهنه، پاره و نشسته قرض بگیرد که با پوشیدن آن بیماری مزمن قفسه سینه خود را درمان کند. قشقای ها یورت و اجاق ایلخانی های سابق را مقدس می دانستند و از آن شفا می خواستند و به آن قسم می خوردند و برای حل منازعات استفاده می کردند (بک، ۱۳۹۶، ۲۱۶).

درواقع، باور به اجاق به عنوان یک توتم یا نماد مقدس، امکان ها و محدودیت هایی را ایجاد می کند. باور به نمادی همچون اجاق از اجتماعات قبیله ای، با نوع خاصی از زندگی مبتنی بر احساسات و صمیمیت، نبود آگاهی کامل از جوامع پیشرفته خارج از ایل و اعتقادات و باورهای تاریخی نشئت می گیرد. در درون چنین نظام ایلی و قبیله ای، همه چیز برای برتری یافتن یک گروه خاص نسبت به گروه های دیگر است و این ایمان انگیزه اطاعت و فرمان برداری از طبقه یا خانواده مسلط را فراهم می کند و عاملی برای مشروعیت بخشی سلطه رهبران ایل می شود.

۳-۸. تأثیر سبک زندگی در مشروعیت بخشی

سبک زندگی عامل مهمی در تمایز بخشی میان قشرهای اجتماعی و تبعیت فرودست از فرادست در بین عشایر محسوب می شود. در هنگام استقرار چادرها، گرایش خاصی وجود دارد که چادر رئیس طایفه، بنکو یا حتی ایلخان در مرکز قرار گیرد. محل استقرار چادرها را با چادر رئیس می سنجند و این چادر معمولاً در مناسب ترین نقطه قرار دارد و اغلب در کنار یورت است و این تمایل وجود دارد که چادرها به سوی محوطه باز شوند و این ترتیب

در مقابل دستبرد به اموال و گوسفندان که در میان حلقه هستند، حالت دفاعی می‌گیرد (دلیری همپا، ۱۳۷۵، ۱۲۷). اگر نوع چادرها عاملی برای قشر بندی اجتماعی در نظر گرفته شود، سه نوع چادر را می‌توان مشخص کرد که از لحاظ زیبایی و استحکام، حجم و ترکیب با هم متفاوت هستند (نیک‌خلق و عسگری نوری، ۱۳۹۲، ۱۲۹):

- الف) چادرهای متعلق به خانواده‌های فقیر و عادی ایل؛
- ب) چادرهای متعلق به خانواده‌های متوسط و کدخدایان؛
- پ) چادرهای متعلق به خوانین و کلانتران.

چادرهای دسته اول مربوط به خانواده‌های مردم عادی ایل بود که اکثریت را تشکیل می‌دادند، بسیار کوچک و ساده بود و سه تا چهار متر طول و دو متر عرض داشت. دسته دوم چادرها، متعلق به خانواده‌های متوسط و کدخدایان بود که طول و عرض آن بیشتر و با نظم بیشتری برپا شده بود. در حاشیه چادر از زمین به ارتفاع حدود یک متر را با آلاچیق می‌پوشاندند. اغلب اوقات هنگام پذیرایی بر کف آن گلیم یا قالی پهن می‌کردند (دلیری همپا، ۱۳۷۵، ۳۲۳). و دسته سوم چادرها متعلق به خان‌ها، کلانتران و خانواده ایلخان بود که طول چادر این دسته افراد گاه به ۲۵ متر و عرض آن به پنج متر و ارتفاع آن به سه تا چهار متر می‌رسید. چادرهای ایلخان با بافت خوب و طناب محکم و چوب‌های بیشتری برپا می‌شد که در جلو آن آویزهای رنگین (گمپول) آویخته می‌شد و ستون‌های چوبی صاف و اغلب رنگ‌شده به تعداد بسیار بیشتر از ستون‌های دسته اول و دوم، آن را به صورت منظم سر پا نگه می‌داشت (دلیری همپا، ۱۳۷۵، ۳۲۴).



چادر افراد عادی ایل



چادر طبقه متوسط



چادر ایلخان

بنابراین، در جامعه ایلی، عظمت و شکوه مسکن خانواده حاکم، در وهله اول نه نشانه ثروت، بلکه نشانه رده اجتماعی صاحبان چادرها بود. ظاهر زیبا و مجلل چادرهای خانواده ایل، نماد موقعیت اجتماعی آنها به شمار می‌رفت. علاوه بر اینکه در مرکز اردوگاه ایلخانی سیاه‌چادر بزرگی برای پذیرایی از میهمانان برافراشته می‌شد، چادرهای دیگری برای آموزش فرزندان ایلخانی، بستگان ایلخانی، منشی‌ها، و آشپزخانه برپا می‌شد. ایلخانی و خانواده او هنگام زندگی در شهر لباس‌های رسمی می‌پوشیدند، اما وقتی که به ایل برمی‌گشتند لباس‌های ایلی خود را به تن می‌کردند و هویت خود را با مردم عادی ایل تعریف می‌کردند و ایلخانی، برعکس زمانه خود با وجود ثروت بیکران، زندگی خود را با مردم ایل تطبیق می‌داد (بک، ۱۳۹۶، ۲۴۵ و ۲۴۳). ایلخانی قشقای همانند سایر افراد ایل زندگی می‌کرد و با آنها آمودش داشت، همراه ایل کوچ می‌کرد و بدین ترتیب همه افراد ایل را عضوی از خود به حساب می‌آورد، و از وضعیت افراد ایل مطلع بود (درداری ۱۳۹۵، ۲۹۵).

همچنین در جامعه ایلی، مراعات ادب و نزاکت در رفتار و گفتار، وجه تمایز میان مردم عادی و نخبگان ایل بود. این آداب معاشرت که بین خوانین ایل و اطرافیانشان وجود داشت، همچون مسکن، نشانگر منزلت اجتماعی بود. نخبگان با رعایت تشریفات به بازنمایی قدرت خویش مبادرت می‌کردند. رفتار، نوع نشست و برخاست، همه و همه سبب بازتولید قدرت می‌شد. بدون اجازه ایلخان کسی وارد چادر او نمی‌شد و نمی‌نشست. اگر خان دست از خوردن غذا می‌کشید، اطرافیان او نیز چنین می‌کردند یا فقط خان بود که بر سر سفره غذا اجازه صحبت کردن داشت و دیگران ساکت می‌ماندند و فقط کسی اجازه صحبت داشت که از طرف ایلخان مورد خطاب قرار می‌گرفت. این فرایند به صورت ناخودآگاه و از منظر روانشناختی برتری نخبگان ایل را نسبت به مردم عادی نشان می‌داد (هولتس، ۱۳۶۶، ۱۶۱-۱۶۰).



تصویر شماره ۲. کلاه به‌عنوان نماد هویت‌بخش، احترام به ایلخان و آداب تشریفات درون ایلی

۴-۸. شکار و بازتولید قدرت

یکی از نمادهای مشروعیت بخش قدرت خانواده ایلخانی مهارت در تیراندازی و شکار بود. زیرا، تفنگ نیمی از زندگی و تکیه‌گاه روانی سکنه عشایری است (صفی‌نژاد، ۱۳۹۵، ۲۹۷). فرزندان خوانین و کلانتران از کودکی تفنگ به دست می‌گرفتند و در سنین جوانی مهارت کاملی در تیراندازی کسب می‌کردند. خوانین همیشه برای تیراندازان ماهر توجه و احترام خاصی قائل بودند (کیانی، ۱۳۸۸، ۲۹۷).

شکار با مهارت و خصایص دیگری در مردان ایل از قبیل سوارکاری، تیراندازی، قدرت مانور در مناطق صعب‌العبور کوهستانی، زندگی ساده و منضبط ترکیب می‌شد و حاوی ارزش زیادی بود. ایلخان دوست داشت با شکارچیان ماهر به شکار برود و با آنها رقابت کند (بک، ۱۳۹۶، ۲۵۱). خانواده ایلخان همچنین در حضور خوانین و مهمانان خارجی، مهارت‌های تیراندازی خود را نشان می‌دادند. ویلیام او. داگلاس - که خود شاهد تیراندازی و شکار ملک منصورخان بود - می‌نویسد: «او در شکار، گلوله را درست بین دو چشم گراز زد و حیوان دردم جان داد» (داگلاس، ۱۳۷۷، ۲۳۷).



تصویر شماره ۳. شکار خانواده ایلخانی قشقایی

۵-۸. آداب و رسوم و بازتولید مشروعیت

یکی از مراسم رایج و همیشگی ایرانیان برگزاری مراسم عید نوروز است که بین همه اقوام ایرانی رایج است. اما عید نوروز در ایلخانی قشقایی به شیوه‌ای خاص برگزار می‌شد. در صبح روز عید، زنان و مردان لباس نو رنگارنگ می‌پوشیدند و به چادر ایلخان می‌آمدند و

عید را به ایلخان و همسر او تبریک می‌گفتند. نوکر باب‌ها با فرزندانشان به خدمت ایلخان می‌رسیدند و بره‌ای رنگ‌شده را به‌عنوان عیدی می‌آوردند و پس از تبریک، عیدی می‌گرفتند. کدخداها و کلانتران طوایف مختلف، خودشان به خدمت ایلخان می‌آمدند یا سوارانی با اسب‌های تزئین‌شده را به‌عنوان قاصد به خدمت ایلخان می‌فرستادند، هدایای خود را تقدیم می‌کردند و ایلخان علاوه بر هدایا، دستورات خود را صادر می‌کرد. علاوه بر اینکه در روز عید عاشق‌ها کمانچه و کرناچی‌ها کرنا می‌نواختند، عقابی را بر نشیمن ایلخان می‌گذاشتند و به نشانه خوش‌یمنی به آن نگاه می‌کردند. به‌همین خاطر است که قشقایی‌ها عقاب را شکار نمی‌کنند (قشقایی، ۱۳۹۴، ۴۴-۴۳).

بورديو که در بحث خشونت و سلطه نمادين، قبیله کابالایی را بررسی کرده است، بر این باور است که در جوامع ابتدایی و قبیله‌ای، مبادله هدیه می‌تواند در میان افراد مساوی برقرار شود و از طریق ارتباطاتی که اتصال اجتماعی به وجود می‌آورد به تقویت و وحدت و همبستگی کمک کند. اما می‌تواند در میان افراد نامساوی هم برقرار شود و روابط دوام سلطه نمادين - روابط سلطه‌ای که بر ارتباط مبتنی است یعنی شناختن و به رسمیت شناختن و قدردانی کردن - ایجاد کند (بورديو، ۱۳۸۰، ۲۵۰). رفتار ایلخانی با مهمانان، نوع نشست و برخاست‌ها، هدیه دادن‌ها و برپایی چادرها، همه دال بر رهبری ایلخانی و شکوه آن بود. مردمی که برای دیدار ایلخان به اردوگاه او می‌رفتند تحت تأثیر این شکوه، مهمان‌نوازی و شیوه زندگی ایلخانی قرار می‌گرفتند و اردوگاه را مدل بزرگ‌تری از چادرهای خود می‌دیدند. تعداد و تنوع ملاقات‌کنندگان ایلخان هم بیانگر میزان قدرت، توان و نیروی رهبری ایلخانی بود. اندازه اردوگاه، شکوه و جبروت چادر اصلی و مهمانان، تعداد مهمانان، حضار، سخاوت و مهمان‌نوازی ایلخانی، همه و همه نمادی از موقعیت و وضعیت ایلخانی بود (بک، ۱۳۹۶، ۲۴۲). بی دلیل نبود که یکی از اقدامات رضاشاه برای به زانو درآوردن ایلات و عشایر، سوزاندن سیاه‌چادرهای آنان بود (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۸، ۳۲۴).

یکی از سیاست‌های رضاشاه برای نوسازی، وحدت لباس بود. سفر رضاشاه به ترکیه و ملاقات با آتاتورک باعث تشویق وی به پوشیدن لباس به‌سبک اروپایی در ایران شد. به‌رغم تهدید دولت به خلع سلاح ایل قشقایی، قشقایی‌ها اعم از زن و مرد هیچگاه لباس خود را



تغییر ندادند چنین برخوردی توسط دولت در مردم قشقایی اثری نداشت و فقط زمینه‌های خصومت ایل را نسبت به دولت مرکزی تشدید کرد (شفیعی، ۱۳۸۰، ۱۷۰). به همین خاطر بود که ایلخانی قشقایی برای استقلال هویتی، وحدت سیاسی-اجتماعی و یکپارچگی لباس، کلاه جدیدی به نام کلاه دوگوشی را برای مردان ایل معرفی کرد که به یک نماد فرهنگی برای ایل قشقایی تبدیل شد (کیانی، ۱۳۸۸، ۲۰۰).

یکی از مهم‌ترین سازوکارهای مشروعیت‌بخش در ایلخانی قشقایی، فراهم کردن بساط شادی و جشن در تولد فرزند بزرگ ایلخانی بود. علاوه بر اینکه تضمینی بر ادامه ایلخانی‌گری در یک خاندان بود و شوروشوق حاصل از آن با تیراندازی و اسب‌سواری مردان و هلله (کل‌زدن) زنان همراه بود، نوعی باور روحی برای تبعیت افراد شرکت‌کننده که بیشتر از کلانتران و خوانین طوایف بودند فراهم می‌کرد. بهمن بیگی در کتاب بخارای من ایل من تولد اولین پسر خان بزرگ ایل (صولت الدوله) را چنین توصیف می‌کند:

«هنگامی که خان بزرگ ایل، پس از نیم‌قرن انتظار دارای نخستین فرزند ذکور شد، عشایر فارس، غرق در مسرت و نشاط شدند و جشنی باشکوه در چمن مشهور شاه‌نشین، در جلگه‌ای به نام خسروشیرین برپا کردند. اجاق خاموش خان روشن شده بود. همه روشن و شادمان گشتند. اشک شوق ریختند... با به صدا درآمدن نقاره‌ها، دختران و زنان رنگین‌پوش به شکل قوس و قزحی زیبا حلقه زدند و با زیروبم موسیقی بر فرشی از قلب‌های مشتاقان و هنرپرستان گام نهادند و گل‌های زمینی و ستارگان آسمان را بی‌رونق کردند.» (بهمن بیگی، ۱۳۸۹، ۲۰۲-۲۰۱).



تصویر شماره ۴. مراسم ایلی و بازتولید قدرت



۹. نتیجه‌گیری

خشونت نمادین، خشونتی ملایم است که حتی برای قربانیان آن، غیرقابل تشخیص و نامرئی است و بیشتر از طریق کانال‌های صرفاً نمادین محض ارتباط و شناخت و حتی احساس اعمال می‌گردد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مشروعیت رهبران قشقایی از منظر خشونت یا سلطه نمادین نسبت و سنخیت بیشتری دارد. در سلطه نمادین، سران و رهبران قدرت دیگر نیازی به استفاده از خشونت و زور فیزیکی برای کسب رضایت و مشروعیت خود ندارند.

این سلطه نمادین در ایل قشقایی با مؤلفه‌های قبیله‌ای و سبک زندگی کوچ‌نشینان، آداب و رسوم، فرهنگ و خلیات کوچ‌نشینان نهادینه شده است و باعث تبعیت و وفاداری آنان از ایلخانان و رهبران خود می‌شود. در واقع این مؤلفه‌ها بخش جدایی‌ناپذیر سرمایه نمادین رهبران قشقایی به حساب می‌آید که از زمان شکل‌گیری ایل قشقایی به‌خصوص از دوره رهبری صولت‌الدوله قشقایی تا آخرین ایلخانی، منابع قدرت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی رهبران ایلی را تأمین می‌کرده است و به دلیل سیطره کامل این مؤلفه‌ها در فرهنگ مردمان کوچ‌نشین (از طریق سازوکارهایی مانند اجاق، سبک زندگی، آداب و رسوم...) برتری قابل ملاحظه‌ای به خاندان شاهیلو می‌بخشیده است که دیگر طبقات، فاقد چنین مؤلفه‌هایی بوده‌اند.

در دوره‌های مختلف، سیاست‌های بسیاری برای حذف قدرت رهبران ایلی اعمال شده است، اما با نگاه به تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ ایران می‌بینیم که این سیاست‌ها ناکام بوده‌اند. بنابراین، نابودی فرهنگ ایلی و قبیله‌ای به مراتب سخت‌تر از نابودی قدرت رهبران ایلی است. حتی امروزه با وجود از بین رفتن قدرت رهبران ایلی و شهرنشین شدن قسمتی از جمعیت قشقایی، این مؤلفه‌ها و سازوکارهای مشروعیت‌بخش قدرت نه‌تنها به‌طور کامل از بین نرفته است، بلکه امکان تداومشان در زندگی ایلی نیز وجود دارد.



منابع

- استوار، مجید (۱۳۹۳). بوردیو و جامعه‌شناسی نمادها. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۲۶، ۷-۲۵.
- اوبرلینگ، پیر (۱۳۹۳). کوچ‌نشینان قشقایی فارس (مترجم: فرهاد طیبی پور). تهران: نشر پردیس دانش.
- ایرجی، ناصر (۱۳۷۸). ایل قشقایی در جنگ جهانی اول (چاپ دوم). تهران: شیرازه.
- بک، لوتیز (۱۳۹۶). قشقایی‌های ایران (مترجم: حمیدرضا جهاندیده). قم: نشر نظاره.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۰). نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی (مترجم: مرتضی مردیها). تهران: نقش و نگار.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۳۸۹). بخارای من ایل من. شیراز: نشر نوید شیراز.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۹۶). پی‌یر بوردیو (مترجم: لیلا جوافشانی، و حسن چاوشیان). تهران: نشر نی.
- حکیمی خرم، مجید (۱۳۹۲). قشقایی‌ها و نهضت ملی ایران با نگاهی به پیشینه سیاسی آنها در تاریخ معاصر کشور. شیراز: نشر قشقایی.
- داگلاس، ویلیام او (۱۳۷۷). سرزمین شگفت‌انگیز و مردمی مهربان و دوست‌داشتنی (مترجم: فریدون سنجر). تهران: انتشارات گوتنبرگ.
- درداری، نوروز (۱۳۹۵). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایل بزرگ قشقایی (چاپ سوم). شیراز: قشقایی.
- دلیری، همپا (۱۳۷۵). شناختی از ایل قشقایی ورده‌های ساختی قدرت (پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی). دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
- دومورینی، گوستاو (۱۳۹۰). عشایر فارس (چاپ دوم؛ مترجم: جلال‌الدین رفیع‌فر). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رحیمی جابری، اعظم (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی تاریخی نظام خانواده در ایل قشقایی. پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۴(۲)، ۹۳-۱۱۰.
- رسولی، علی؛ و شهوند، علی (۱۳۹۵). رقابت‌های محلی در فارس و جابه‌جایی مسیر بوشهر - شیراز از راه شاهی به راه جره (۱۹۱۰-۱۹۰۹م. ۱۳۲۹-۱۳۲۷ه.ق). مجله پژوهش تاریخی ایران و اسلام، ۱۰(۱۸)، ۳۹-۶۴. doi: 10.22111/jhr.2016.2799
- ریویر، کلود (۱۳۸۲). انسان‌شناسی سیاسی (مترجم: ناصر فکوهی). تهران: نشر نی.
- سینایی، عطالله (۱۳۸۵). نظام ایلیاتی و الگوی حکومت در ایران. نشریه علوم جغرافیایی، ۵(۷۶)، ۴۱-۵۵.





شفیعی، حسن (۱۳۸۰). اقتدارگرایی سیاسی و ماندگاری نظام ایلی در ایران (با تأکید بر ایلی بختیاری و قشقایی) (رساله دکتری). دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

شهبازی، عبدالله (۱۳۶۵). مقدمه‌ای بر ایلات و عشایر. تهران: نشر نی.

صفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۳). ساختار اجتماعی عشایر ایران. فصلنامه مطالعات ملی، ۵(۱)، ۸۴-۴۳.

صفی‌نژاد، جواد (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی ایلات و عشایر ایران. تهران: نشر سمت.

طیبری، حشمت‌الله (۱۳۸۰). مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر (چاپ چهارم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

قشقایی، ملک‌منصورخان (۱۳۹۴). خاطرات ملک‌منصورخان قشقایی (چاپ سوم). تهران: نشر نامک.

کیانی، منوچهر (۱۳۸۸). سیه چادرها، تحقیقی از زندگی مردم ایلی قشقایی (چاپ چهارم). شیراز: کیان‌نشر.

کیانی، منوچهر (۱۳۸۹). تاریخ مبارزات مردم ایلی قشقایی از صفویه تا پهلوی (چاپ سوم). شیراز: انتشارات کیان‌نشر.

نادرپور، بابک (۱۳۷۸). نگاهی جامعه‌شناختی به ایلی قشقایی (گذشته، حال، آینده). فصلنامه مطالعات ملی، ۱(۳ و ۲)، ۴۱-۷.

نصیری‌طیبری، منصور (۱۳۸۸). نقش قشقایی‌ها در تاریخ و فرهنگ ایران. تهران: وزارت علوم و تحقیقات فناوری معاونت فرهنگی و اجتماعی، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.

نیک‌خلیق، علی‌اکبر؛ و عسگری نوری (۱۳۹۲). زمینه جامعه‌شناسی عشایر ایران (چاپ پانزدهم). تهران: نشر چاپخش.

واعظ‌شهرستانی، نفیسه (۱۳۸۸). سیاست عشایری دولت پهلوی اول. تهران: نشر تاریخ ایران.

ورمقانی، حسنا (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر طراحی مسکن عشایری و روستایی ایلی قشقایی. فصلنامه علمی-پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، ۷(۱)، ۲۴۷-۲۳۷.

هولتس، شولتس (۱۳۶۶). سپیده‌دم در ایران، خاطرات شولتس هولتس، جاسوس آلمانی در ایران (مترجم: مهرداد اهری). تهران: نشر نو.

Von Holdt, K. (2012). The violence of order, orders of violence: Between Fanon and Bourdieu. *Current Sociology*, 61(2), 112-131. doi: 10.1177/0011392112456492